

انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دکترین امامت

موسی نجفی*

رضا غلامی**

چکیده

تمدن نوین اسلامی یکی از مباحث نوظهور در اتمسفر فکری انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. در این میان، بررسی بنیادهای این تمدن و نیز فرآیند و عناصر دخیل در شکل‌گیری آن، موضوعی است که این پژوهش به مثابه یک مسئله کلیدی به آن نگریسته است. از آنجاکه هر تمدنی از یک عقلانیت روشن برخوردار است، مسئله فرعی پژوهش، بررسی این عقلانیت از زاویه سیاسی است که با ترکیب دو روش اجتهادی و گراند تئوری دنبال شده است. در این پژوهش، تمدن نوین اسلامی فرآیندی است که با استفاده هدفمند از سرمایه تمدنی و تکیه بر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی به دنبال تجسم بخشی به تعالیم اسلامی است. بنابراین، جغرافیای سیاسی ایران نقش محور و جهان اسلام نقش میدان را در این تمدن برعهده دارند. از طرف دیگر، عقلانیت سیاسی مبتنی بر دکترین امامت، جدای از وجه مشروعیت‌زایی آن، با فراهم‌سازی یک نظم سیاسی ممتاز، تکیه‌گاه اصلی تمدن نوین اسلامی به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، عقلانیت سیاسی، دکترین امامت.

andishehsiasi@gmail.com

gholami@ScsR.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

*. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکترای علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۹

طرح مسئله

پرسش اصلی این مقاله از سه ضلع تشکیل شده است:

۱. تمدن نوین اسلامی چیست و چه نسبت کلانی با تمدن تاریخی و همچنین تمدن مدرن غربی دارد؟
۲. نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری این تمدن چگونه قابل ترسیم است؟
۳. در منظر عقلانیت سیاسی، چه نظم مشخصی بر تمدن نوین اسلامی حاکم می‌باشد؟

برای پاسخ به این پرسش سه ضلعی، ابتدا تلاش خواهد شد ضمن بررسی سیر تطور تاریخی تمدن اسلامی، نقاط عطف و همچنین فراز و فرود آن، علل احیاء تفکر تمدنی و به تبع آن، فرصت‌های به‌وجود آمده برای شکل‌گیری مجدد آن در عصر انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. در گام بعدی پژوهش، در نظر دارد با معرفی دکترین امامت به مثابه نظم سیاسی برآمده از بطن عقلانیت سیاسی اسلام، نقش کلان آن را در ایجاد پایه‌های تمدن نوین اسلامی توضیح دهد و در گام آخر با تبیین مختصات، مراحل، بسترها و چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی، تصویر واضح و کلانی از این تمدن ارائه کند. روش این پژوهش در کنار روش اجتهادی، گراند تئوری بوده است و از آنجاکه در این روش فرضیه‌ای تعیین نمی‌شود، این پژوهش خود را نیازمند تعیین فرضیه ندانسته است. نظر به اینکه بحث از تمدن نوین اسلامی به تازگی وارد جامعه علمی شده، مباحث مرتبط با ضلع اول و دوم پرسش مقاله از سوابق پژوهشی قابل اعتنایی برخوردار نیست و عمدتاً نوآورانه تلقی می‌شود. مثلاً تاکنون به‌جز مجموعه مقالات هفته علمی تمدن نوین اسلامی (هفته اول و دوم) که در ۱۰ مجلد از سوی انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه منتشر شده، همچنین کتاب اندیشه تمدن نوین اسلامی که از سوی انتشارات تمدن نوین اسلامی تدوین شد، یا کتاب فلسفه تمدن نوین اسلامی که نگارنده همین مقاله توسط انتشارات سوره مهر منتشر نموده اثر مطرح دیگری مستقیماً در باب تمدن نوین اسلامی منتشر نشده است و این موضوع وظیفه این مقاله را در طرح مبتکرانه این بحث سنگین کرده است؛ اما در مبحث مربوط به عقلانیت و دکترین امامت، می‌توان از یک پیشینه پژوهشی قابل توجه در عالم سنی و شیعی سراغ گرفت که از زوایای مختلف به این بحث پرداخته‌اند. وجه امتیاز این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های این عرصه، بسط مفهوم امامت در دانش سیاسی و نشان‌دادن نسبت آن با مراحل تمدن‌سازی است.

الف) سیر تطور تمدن اسلامی و فراز و فرود آن

ضروری‌ترین مقدمه برای ورود به بحث تمدن نوین اسلامی، بحث و بررسی در باب سیر تطور و فراز و فرود تمدن اسلامی و سپس ارتباط معنادار تمدن تاریخی با تمدن نوین اسلامی است. در یک نگاه کلان، تمدن اسلامی دوره‌های زیر را سپری کرده است:

۱. دوره پایه‌گذاری و ایجاد زیربنای تمدن اسلامی

مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی به صدر اسلام به‌ویژه دوران حیات ممتاز و پربرکت پیامبر اعظم ﷺ بر می‌گردد که می‌توان از این دوره، به دوره شکل‌گیری و ایجاد زیربنای تمدن اسلامی تعبیر کرد. (دورتی، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۰۰) در این دوره، قرآن و سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) نقش اصلی را در ایجاد زیربنای تمدن اسلامی بر عهده داشته است.

۲. نهضت علمی باشکوه امام صادق ﷺ، نقطه عطفی در دوران پی‌گذاری تمدن اسلامی

هرچند هریک از ائمه هدی ﷺ بعد از پیامبر اکرم ﷺ از نقش ممتازی در تکمیل و استمرار تمدن اسلامی برخوردارند لکن در این میان، نهضت علمی باشکوه امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ آن هم در شرایط غروب بنی‌امیه و ظهور بنی‌عباس را باید نقطه عطف این نقش‌آفرینی‌ها محسوب نمود. در این دوره، تعالیم اسلامی در دو عرصه ارائه طریق و ایصال به مطلوب گسترش یافت و جامعه اسلامی را با جهش معرفتی، چه در عرصه حیات فردی و چه در عرصه حیات اجتماعی مواجه کرد؛ در واقع، امام صادق ﷺ با استفاده از فتح باب پدر بزرگوارشان و با بهره‌گیری از شرایط سیاسی و فکری عصرشان، یعنی گذار سیاسی از یک طرف و از بین رفتن اختناق و ظهور آزادی‌های فکری بی‌سابقه از طرف دیگر و همچنین، ظهور نوعی جهان‌وطنی اسلامی، لااقل در قلمروی سرزمینی اسلام موفق شدند پایه‌گذار یک نهضت علمی عظیمی شوند که نظیر آن در تاریخ اسلام پیدا نمی‌شود. (شهیدی، ۱۳۹۳: ۳۵)

۳. تمدن درخشان قرن ۴ و ۵ هجری

با گذشت کمتر از ۱۵۰ سال از شروع عصر غیبت کبری، شاهد شکل‌گیری یک حرکت بسیار درخشان و امیدوارکننده در جامعه اسلامی هستیم که آدام متز از آن به «رنسانس اسلامی» تعبیر می‌کند. (متز، ۱۳۸۸: ۹) اما مهم این است که شکوه تمدنی قرن ۴ و ۵، بیش از هر چیز مرهون نهضت عظیم علمی امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ است؛ (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۶ - ۱۴۴) بنابراین، بیش از آنکه تمدن شکوهمند قرن ۴ و ۵ هجری محصول عباسیان باشد، محصول علما و اعتلای علم و فرهنگ و هنر آن دوران است و عباسیان را باید حاکمان باهوشی قلمداد کرد که بهترین بهره را از ظرفیت علما و همچنین، فرهنگی شدن جامعه در جهت بسط تمدن اسلامی بردند. از خوارزمی جغرافی‌دان و مورخ، زکریای رازی شیمی‌دان و طبیب و فارابی فیلسوف گرفته تا ابوریحان حکیم، ریاضی‌دان، منجم و جغرافی‌دان، ابن‌هیثم ریاضی‌دان و فیزیک‌دان، و ابن‌سینای فیلسوف و طبیب؛ از خیام و ابن‌باجه فیلسوف، ریاضی‌دان و منجم گرفته تا ابن‌رشد فیلسوف و منجم و ده‌ها عالم بزرگ دیگری که شبیه به آنها در ادوار تاریخی بعد به سختی ظهور کرده‌اند.

۴. افول و غروب تمدن اسلامی برای چهار قرن متوالی

بعد از درخشش تمدن اسلامی در دو قرن ۴ و ۵ هجری شاهد یک افول طولانی در تمدن اسلامی هستیم که عوامل گوناگونی در آن دخالت داشت. از ظهور حاکمان بی‌لیاقت در کنار حاکمان هوشمند گرفته تا شکل‌گیری تبعیض‌های نژادی و قومی؛ از تشدید رقابت‌های سیاسی بر سر قدرت تا ظهور تدریجی تحجّر و دگم‌اندیشی؛ از به حاشیه‌راندن نخبگان و زبندگان تا مسلط شدن قدرت‌طلبان نادان، از حمله مخرب مغول به بخش مهمی از جهان اسلام تا تحولات جهانی و تغییر بعضی معادلات قدرت در جهان؛ همه و همه موجب شد تا تمدن باشکوه اسلامی برای لاقبل چهار قرن متوالی دچار حاشیه و انزوا شود. (ر. ک: الهی‌تبار، ۱۳۹۱: ۸۶ - ۵۲)

۵. عصر صفوی و جهش تمدنی در عالم اسلام

بعد از یک دوره طولانی افول و غروب تمدنی، مجدداً در قرن ۹ و ۱۰ شاهد یک صعود تمدنی در عصر صفوی هستیم. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۷) البته مختصات عصر صفوی با عصر عباسی و تمدن دو قرن ۴ و ۵ به‌ویژه از جهت قلمرو جغرافیایی متفاوت است اما به اذعان بسیاری از تمدن‌شناسان عهد صفوی، عهد حیات دوباره تمدن اسلامی، این بار با محوریت فرهنگ و اندیشه شیعی - ایرانی است. در عهد صفوی حضور و نقش‌آفرینی علمای بزرگ مانند شیخ بهایی، میرداماد، علامه مجلسی و ملاصدرا، سهم بسزایی از شکوه تمدنی عصر صفوی را به خود اختصاص داده‌اند.

در این مقطع، هویت‌بخشی به سرزمین جغرافیایی - سیاسی ایران، رسمیت پیدا کردن مذهب تشیع در ایران - با ظرفیت‌های منحصر به فردش برای گسترش علم و فرهنگ - و همچنین مراتبی از عدالت ایجاد وحدت و انسجام درونی، عاملی اساسی در شکل‌گیری شکوه تمدنی محسوب می‌شود. (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

۶. قاجاریه و مرگ اندیشه تمدن‌ساز

به جز ضعف‌های فکری و مدیریتی حاکم بر قاجاریه، عصر قاجاریه در ایران مصادف است با انقلاب صنعتی قرن ۱۸ و رشد جهشی و چشمگیر غرب در عرصه‌های مادی؛ این امر موجب شد تا فاصله غرب و ایران عمق زیادی پیدا کند به‌همین جهت، پرسش از عقب‌ماندگی یعنی چرایی عقب‌ماندگی، به مهم‌ترین پرسش دوره قاجاریه تبدیل شد. (تقوی، ۱۳۸۴: ۳۵) در واقع، با پایان صفویه دوره افول و غروب تمدن اسلامی مجدداً آغاز شد که باید گفت در این مقطع، اندیشه قیام و تمدن‌سازی نیز به محاق رفت و این شرایط سخت و شکننده تا تشکیل نهضت امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

ب) تمدن غربی و بن‌بست‌های پیش‌رو

تاکنون بسیاری از متفکران غربی همچون نیچه، اشنپنگلر، مارکس و غیره شکست تمدن پرهیمنه غرب را پیش‌بینی کرده‌اند و این موضوع چیزی نیست که تازگی داشته یا تنها مدعای رقبای غرب باشد. کارل یاسپرس، فیلسوف قرن نوزدهم، با تردید در کامیابی تمدن غرب می‌نویسد: در پایان قرن نوزدهم چنین می‌نمود که اروپا بر تمامی جهان فرمانروایی خواهد کرد؛ گمان می‌رفت که این فرمانروایی به مرحله ثبات رسیده است و رخنه‌بردار نیست و به ظاهر، این سخن هگل تأیید شده بود که گفته بود:

اروپائیان با کشتی دور دنیا را گشته‌اند و دنیا برای آنان گرد است. آنچه زیر فرمان آنان نیامده است، یا چنان ارجی ندارد که به خاطرش تحمل رنج کنند یا بی‌تردید زیر فرمانشان قرار خواهد گرفت. (رضوی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

در اینکه چرا غرب به مرحله غروب وارد شده است، نظرات گوناگون وجود دارد؛ لکن آن دیدگاه‌هایی که عامل اصلی غروب غرب را فرهنگی و ناشی از انحطاط فرهنگ انسانی در غرب می‌دانند، با تفکر اسلامی سازگارتر است. اسوالد اشنپنگلر، فیلسوف سیاسی قرن نوزدهم، معتقد است که تفوق عنصر مادی تمدن بر عنصر اساسی و اولی «فرهنگ»، احتضار فرهنگ و متعاقب آن مرگ تمدن را نیز در پی خواهد داشت. (همان: ۱۲۶) در اینجا منظور از فرهنگ، «جان فرهنگ» است که ناشی از فطرت انسانی است و به غربی و شرقی و غیره، قابل اتصاف نیست. از نظر اشنپنگلر، «جان فرهنگ» در غرب در حال احتضار است. احتضار فرهنگ در غرب، خود آثار و پیامدهای دردناکی در عرصه‌های گوناگون داشته است. ایالات متحده آمریکا، قله مدرنیته در طول نیم‌قرن اخیر به‌شمار می‌رود؛ لکن باید دید وضع آمریکا از جهات فرهنگی - اجتماعی چگونه است و آیا می‌توان وضع موجود را کامیابی مدرنیسم و تمدن بزرگ و رویایی غرب نامید؟ با عنایت به ضیق مقال، امکان ورود تفصیلی به این بحث وجود ندارد؛ از باب نمونه گزارشی مستند در زمینه وضع حقوق بشر در آمریکا وجود دارد که به چند فقره از آن گزارش اشاره می‌شود:

در حال حاضر، شش میلیون زندانی در ایالات متحده وجود دارد که معنای آن این است که از هر صد هزار شهروند آمریکایی، ۷۶۰ نفر در زندان به سر می‌برند. تبعیض نژادی عمیق در آمریکا و برخوردهای خشونت‌آمیز با رنگین‌پوستان خصوصاً سیاهان، که هر ساله اعتراضات وسیع رنگین‌پوستان را در پی دارد؛ فقدان دسترسی بخشی از مردم آمریکا به خدمات درمانی و افزایش آمار مرگ به این دلیل، که طی سال‌های گذشته افزایش یافته است؛ حجم بالای شکنجه، خشونت و قتل در آمریکا که نسبت به نرّم جهانی بالاتر رفته است؛ تجاوزات جنسی گسترده از جمله در ارتش آمریکا؛ و غیره. (ر.ک: قوه قضائیه، ۱۳۹۵: ۶۵ - ۱۳)

اگر مهم‌ترین وجه تمدن جدید غرب را وجه مادی و اقتصادی آن بدانیم، خوب است نیم‌نگاهی به جنبش مشهور وال‌استریت داشته باشیم. هرچند برخی هنوز مایل به جدی گرفتن این واقعه نیستند لکن جنبش وال‌استریت تحولات بزرگی را رقم زد. در واقع «تصرف وال‌استریت، جنبش مردمی به‌شمار می‌رفت که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی، واقع در بخش مالی منهتن آغاز شد و به بیش از ۱۰۰ شهر در آمریکا و ۱۵۰۰ شهر در سراسر جهان تسری یافت. تصرف وال‌استریت مبارزه‌ای بود علیه نفوذ ویرانگر بانک‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی در فرایندهای دموکراتیک و نقش وال‌استریت در ایجاد سقوطی در اقتصاد که به بروز بزرگ‌ترین رکودی که نسل‌های مختلف شاهد آن بوده‌اند، انجامید». (شیرخانی و پیروز، ۱۳۹۱: ۳)

جرالد سنت، از آینده‌پژوهان بزرگ عرصه اقتصادی آمریکا و رئیس مؤسسه پژوهشی‌ترند، با بیان عمق وخامت وضع ایالات متحده می‌گوید:

سیاست‌های دولت ایالات متحده در حل‌وفصل مشکلات بنیادی در اقتصاد شکست خورده و امپراتوری آمریکا در حال سقوط است. او می‌افزاید: در ایالات متحده بهای کالاهای اساسی روزمره مثل غذا و حتی آب سالم، گران‌تر از استطاعت مالی بسیاری از مردم شده؛ شورش برای غذا در نقاط مختلف کشور مشاهده خواهد شد؛ شهرهای بزرگ آمریکا، به مناطق بحران‌زده شبیه می‌شوند و توده‌های مردم بی‌خانمان در سراسر کشور قابل مشاهده هستند، جرم و جنایت از کنترل خارج شده و بیشتر آن متوجه اقشار ثروتمند خواهد بود.... (همان: ۱۷ - ۱۶)

بنابر آنچه بیان شد، تمدن غرب به‌عنوان رقیب بزرگ تمدن نوین اسلامی، دیگر آن قدرت قبل را ندارد و مدت‌هاست که در مسیر افول قرار گرفته است. البته تمدن‌ها با سرعت از بین نمی‌روند یا آثار آنها چیزی نیست که بتوان آنها را نادیده گرفت؛ لکن مهم این است که بدانیم این تمدن با همه عظمتی که از جهات مادی دارد، ترک‌های فراوانی برداشته است و تاب مقاومت در برابر تمدن نوین اسلامی با محوریت فرهنگ را ندارد.

ج) معنا و مبنای تمدن نوین اسلامی

۱. تعریف تمدن نوین اسلامی

در یک تعریف واضح، تمدن نوین اسلامی عبارت است از ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی با محوریت ایران، براساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند. (ر. ک: غلامی، ۱۳۹۶: ۴۳)

در این تعریف، بر روی چند عنصر تأکید شده است:

دو جنبه مادی و معنوی تمدن نوین اسلامی به مثابه دو روی یک سکه. پیشرفت‌های نوظهور که تا حدی مرز ما با تمدن تاریخی را مشخص می‌کند. محوریت ایران که محور و کانون تمدن نوین اسلامی تلقی می‌شود. تعالیم اسلامی که درون‌مایه و جهت تمدن نوین اسلامی را معین می‌کند. تمامی عرصه‌های اجتماعی که از طریق آن، سوق‌یافتن تمدن نوین اسلامی به سمت تمدن‌های تک‌ساحتی یا مادی‌گرا نمی‌شود.

۲. امکان تمدن نوین اسلامی

آرمان دستیابی مجدد به تمدن اسلامی یک آرمان قدیمی است؛ اما در هیچ دوره‌ای از تاریخ مانند عصر حاضر این آرمان برای مسلمانان قابل وصول تلقی نشده است. علت اصلی آن نیز به پیروزی انقلاب اسلامی، مقاومت چهار ساله در برابر فشارهای عظیم غرب و پیشرفت‌هایی برمی‌گردد که در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه در عرصه علمی در جمهوری اسلامی صورت گرفته است؛ در ادامه و تیتروار به پانزده دلیل روشن (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۱ / ۳۵۰ - ۳۳۵) که امکان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را اثبات می‌کند اشاره می‌شود:

- یکم. سابقه درخشان تمدنی به مثابه یک سرمایه مهم معنوی.
- دوم. خودباوری و اعتماد به نفس که باید آن را جزو میوه‌های انقلاب اسلامی دانست.
- سوم. عزم و اراده لازم خصوصاً در میان جوانان.
- چهارم. وحدت و انسجام مناسب در ایران و بخش‌هایی از جهان اسلام براساس گفت‌وگو انقلاب اسلامی.
- پنجم. شکل‌گیری دولت اسلامی باثبات و مقتدر در ایران به‌عنوان محور تمدن جدید.
- ششم. پی‌ریزی و رشد محسوس نظام مردم‌سالاری دینی.
- هفتم. وجود تفکر نسبتاً پخته در باب چیستی، چرایی و چگونگی تمدن نوین اسلامی.
- هشتم. پرشدن شکاف میان فکر و عمل و ظهور میدان‌های عملی برای پیاده‌سازی اندیشه‌ها.
- نهم. قدرت تولید سبک زندگی اسلامی و اشاعه آن در جهان به مثابه اتمسفر تمدن نوین اسلامی.
- دهم. ضعف روزافزون رقیب؛ یعنی تمدن مدرن غرب.
- یازدهم. نفوذ مؤثر گفت‌وگو انقلاب اسلامی در بخش‌های مهمی از جهان اسلام.
- دوازدهم. وجود قدرت غلبه بر ضعف‌ها و تهدیدها (اعم از نظری و عملی).
- سیزدهم. قدرت تغییر در معادلات جهانی که نشانه‌های آن طی چهل سال اخیر ظهور یافته است.

چهاردهم. تولید علم و فناوری و قرار گرفتن در مرز علمی و حتی امکان عبور از مرزهای علمی. پانزدهم. ثروت و امکانات سخت‌افزاری موجود؛ هم در ایران و هم در جهان اسلام.

۳. تمدن نوین اسلامی؛ محور و ساخت

یکی از مباحث مهمی که نمی‌توان از آن به راحتی عبور کرد، تعیین نقش دقیق‌تر ایران (انقلاب اسلامی) و جهان اسلام در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است که در اینجا از آن به رویکرد «محور» و «ساخت» تمدن نوین اسلامی تعبیر می‌شود. در این رویکرد، تمدن‌ها معمولاً در یک نقطه، مستعد شکوفایی هستند و بعداً منوط به وجود شرایط به نقاط دیگر سرایت می‌کنند. درخصوص تمدن نوین اسلامی نیز این رویکرد قابل‌تعمیم است و معنای آن این است که امروز کانون تولد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی، جمهوری اسلامی ایران است و دلیل آن، بضاعت خوبی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گذشت حدود چهل سال از عمر انقلاب در جمهوری اسلامی برای حضور در میدان تمدن‌سازی به وجود آمده است؛ البته این تمدن مانند هر تمدن دیگری قابل سرایت به نقاط گوناگون عالم به‌ویژه جهان اسلام است با این ملاحظه که مشترکات بالقوه و بالفعل فراوان میان جمهوری اسلامی ایران و سایر ملت‌های اسلامی زمینه‌دستیابی به همگرایی و تشکیل یک کل واحد را بهتر از هر تمدنی مهیا کرده است.

۴. تفاوت‌های تمدن اسلامی با تمدن‌های سکولار

در توضیح معنا و مبنای تمدن نوین اسلامی نمی‌توان به تفاوت‌های اصلی تمدن اسلامی با تمدن‌های سکولار نپرداخت. به نظر می‌رسد تمدن اسلامی از چند جهت با تمدن‌های سکولار متفاوت است. (غلامی، ۱۳۹۶: ۳۹)

یکم. از جهت طرز تفکر حاکم بر تمدن اسلامی که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی است و توصیف روشنی که از مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت انسان و از همه مهم‌تر، مسیر دستیابی به سعادت ارائه می‌کند؛ به بیان دیگر انسان‌شناسی اسلامی، مقتضی زیست متفاوت انسان مسلمان در این عالم است و تمدن اسلامی بسترهای لازم را برای چنین زیستی مهیا می‌کند.

دوم. از جهت قانون و نظم حاکم بر جوامع مدنی که منبع بنیادی این قانون و نظم در تمدن اسلامی، برخلاف تمدن‌های سکولار و اومانیستی، شریعت اسلامی است؛ البته اقتضای شکل‌گیری تمدن اسلامی، استقرار نظم پیچیده است که مبتنی بر اصول و محکقات اسلامی و در منطقه الفراغ اسلامی در قالب اعتباریات انجام می‌شود؛ درواقع اعتباریات، یکی از قابلیت‌های بشری برای

تمدن‌سازی است که در تمدن اسلامی بستر تحقق آن منوط به ابتدای اعتباریات بر اصول و محک‌های اسلامی کاملاً فراهم است.

سوم، از جهت نوع تلقی تمدن اسلامی نسبت به موضوع ترقی و پیشرفت است؛ در واقع، تمدن اسلامی ضمن همه‌جانبه دانستن پیشرفت و نهادینه‌سازی عدالت در ساختار آن، روح حاکم بر پیشرفت را فرهنگ دینی قلمداد می‌کند؛ این روح (یعنی فرهنگ دینی) قادر است از تقابل هر یک از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیشرفت با فرهنگ جلوگیری کرده و از مادی‌زدگی، ماشین‌وارگی و هویت‌زدایی در تمدن و همچنین از ورود جامعه اسلامی به ساحت دنیاپرستی و مفساد ناشی از آن جلوگیری کند.

چهارم، از جهت مقاصدی است که بر اساس طرز تفکر اسلامی حاکم بر تمدن اسلامی باید مدنظر جامعه اسلامی قرار گیرد. در حقیقت، در مقاصد تمدن اسلامی، ضمن نفی اصالت دنیا و ترسیم حیات ابدی انسان پس از مرگ، جامعه اسلامی متمدن به مسیر دستیابی به حیات اصیل و ابدی انسان تبدیل می‌شود.

۵. مفهوم «نوین» در تمدن نوین اسلامی

آنچه در اینجا باید مدنظر قرار بگیرد، پاسخ به یک سؤال اساسی است که آیا در تمدن نوین اسلامی، وصف نوین ناظر به احیای تمدن تاریخی اسلام (در یکی از نقاط عطف تاریخ تمدنی) است یا خیر؟ اساساً امکان احیای یک تمدن زوال‌یافته متصور نیست و یا اساساً احیا، خاصیتی ندارد؛ بلکه آنچه در تمدن نوین اسلامی دنبال می‌شود بازسازی تمدن اسلامی بر حسب شرایط و امکانات جدید جامعه اسلامی است؛ البته یک اصل مهم در اینجا وجود دارد و آن بهره‌برداری از تمدن تاریخی به مثابه سرمایه‌ای مادی یا معنوی است؛ حتی اگر معتقد باشیم که با گذشت اعصار، دیگر سرمایه مادی‌ای برای استفاده وجود ندارد، بهره‌گیری از تجربه تمدن تاریخی اسلام، یک سرمایه بزرگ معنوی است.

سؤالی که معمولاً مطرح است و در جای خود اهمیت فراوانی نیز دارد، این است که آیا تمدن‌هایی که مشمول افول و غروب می‌شوند، دچار مرگ تمدنی شده‌اند یا خیر، اصولاً افول و غروب را نباید در همه‌جا به‌منزله مرگ تمدن در نظر گرفت؟ در پاسخ می‌توان گفت که تمدن‌ها غالباً دارای یک روح و کالبد هستند؛ با این ملاحظه، باید توجه داشت که کالبد میرا است؛ اما روح به رغم آنکه دچار ضعف می‌شود ولی به‌طور کل دچار میرایی نمی‌شود؛ البته این موضوع در ارتباط با آن دسته از تمدن‌های غیر اسلامی که با فطرت الهی به تقابل برمی‌خیزند، استثنایی هم دارد که نمونه‌های بارز آن در سوره فجر آیات ۶ تا ۱۳ بیان شده است.

د) عقلانیت و عقلانیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی

۱. معنا و مبنای عقلانیت

در نگاه نخست، عقلانیت به کارگیری روشمند عقل، اعم از نظری و عملی در دو عرصه شناخت و عمل قلمداد می‌شود. اما در رویکردی عمیق‌تر، باید عقلانیت را ویژگی یا حالت معقول بودن یک مقوله یا پدیده در نظر گرفت. در واقع، وقتی از عقلانیت یک دیدگاه یا عمل سخن به میان می‌آید، خصیصه یا وجه عقلی آن مورد نظر می‌باشد. در این صورت، عقلانیت عبارت است از: مجموعه معیارها یا شاخص‌هایی که عقلانی بودن یک نظر و عمل را مشخص می‌سازد. بنابراین بعضی گفته‌اند «عقلانی زندگی کردن یعنی چگونه زندگی کردن». (ملکیان، ۱۳۹۰: ۲) شاید از معنابخشی به زندگی نیز بتوان به عقلانیت تعبیر کرد. مهم این است که «عقل بدون تعقل عقل نیست و عقل به‌عنوان تعقل و تفکر، نوعی فعالیت است و البته با فعالیت عقل، زندگی انسان معنا پیدا می‌کند». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۵: ۱۷) البته «گاهی عقلانیت وصف باورها قرار می‌گیرد؛ افعال و رفتارها نیز موصوف به عقلانیت می‌شوند و گاهی هم ارزش‌ها به عقلانیت متصف می‌شوند». (قائم‌نیا، ۱۳۸۳: ۳) گرچه اشتراکاتی میان عقلانیت در فلسفه، در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و یا اقتصاد وجود دارد، اما معنا و مبنای عقلانیت در همه مقولات یا پدیده‌ها یکسان نیست.

در واقع، وجود عقلانیت حاکی از منطقی است که یک سخن یا یک عمل را با معیارهای مشخص توجیه می‌کند. بنابراین عقلانیت به دو بخش عمده نظری و عملی قابل تقسیم است: یکسری مؤلفه‌های عقلانیت نظری‌اند و دیگر مؤلفه‌های عقلانیت عملی. عقلانیت نظری وقتی مصداق پیدا می‌کنند که ما بخواهیم به یک گزاره‌ای باور پیدا بکنیم یا باور پیدا نکنیم؛ به یک عقیده‌ای معتقد بشویم یا نشویم؛ هر چیزی که با باور و عقیده ربط پیدا بکند، اگر در این زمینه‌ها ما عقلانی زندگی بکنیم، می‌گویند شما واجد عقلانیت نظری هستید. اما گاهی هست که ما در مقام عمل می‌خواهیم عقلانی باشیم؛ در مقام تصمیم‌گیری‌هایمان می‌خواهیم تصمیم‌گیری‌های عقلانی داشته باشیم، اعمال عقلانی داشته باشیم؛ این قسم دوم را تعبیر می‌کنند به عقلانیت عملی». (ملکیان، ۱۳۹۰: ۲)

در اینجا این سؤال قابل طرح است که آیا عقلانیت اسلامی نیز از همان تعاریفی که برای مطلق عقلانیت یا عقلانیت مدرن ذکر شد برخوردار است یا باید در جستجوی تعریف دیگری از عقلانیت بود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که تعاریف کلی‌ای که از عقلانیت یا عقلانیت مدرن ارائه شد هیچ‌یک جنبه‌های هنجاری نداشت؛ بلکه معانی‌ای بود که می‌توانست در خدمت هر نوع تلقی‌ای از عقل و عقل‌ورزی قرار گیرد به این خاطر ایرادی ندارد که عقلانیت اسلامی نیز از همان تعاریف کلی برخوردار باشد اما اگر به

عمق اندیشه اسلامی در این عرصه نگاه کنیم، عقلانیت اسلامی اعم از نظری و عملی شامل هر دو وجه عقل نظری و عملی می‌شود. درواقع، عقلانیت اسلامی از سه بُعد مهم به شرح زیر برخوردار است:

۱. بُعدی که نظم عقلانی یا به عبارتی مؤلفه‌های نظام‌یافته یک تفکر عقلانی همه‌جانبه را نشان می‌دهد.

۲. بُعدی که با به‌کارگیری روشمند و منطقی عقل و براساس نظم عقلانی، به تولید بایدها و نبایدهای کلی و جزئی می‌پردازد.

۳. بُعدی که احراز عقلانی‌بودن امور براساس معیارها و شاخص‌های مورد تأیید عقل و دین را بر عهده دارد.

بنابر آنچه بیان شد، عقلانیت اسلامی محل عینیت یا تجسم‌بخشی به عقل و تعقل است و بیش از آنکه متوجه نزج و شکوفایی عقل و تعقل باشد، معطوف به نتایج عقل و تعقل است؛ حتی عقلانیت در بُعد دوم و سوم می‌تواند به صورت یک دستگاه به ایفای نقش پردازد، دستگاهی که لزوماً بهره‌برداران آن فیلسوف و فقیه و غیره نیستند که توضیح آن خواهد آمد.

از طرف دیگر، عقلانیت در اسلام را باید به دستگاهی زنده و اندام‌وار نظیر بدن انسان تشبیه کرد که وجود آن در ساحت حیات فردی و جمعی می‌تواند هم به تحقق اهداف و هم به صیانت از موقعیت به‌دست آمده کمک کند. به بیان واضح‌تر، عقلانیت از اجزا و حلقات گوناگونی تشکیل شده است که ترکیب این اجزاء و حلقات یک ترکیب صناعی و مکانیکی نیست؛ بلکه این اجزا با یکدیگر ارتباط حیاتی و ارگانیک داشته و به‌صورت هم‌افزا، یکدیگر را در خلق عقلانیت و ارتقاء کارکردهای آن حمایت می‌کنند. (ر. ک: هادوی، ۱۳۷۷)

۲. تفاوت عقلانیت اسلامی و عقلانیت سکولار

سؤال مهمی که در اینجا مطرح است، تفاوت‌های اصلی عقلانیت اسلامی با عقلانیت سکولار و مدرن و مرزی است که باید بین این دو عقلانیت ترسیم کرد. در یک نگاه کلان، نقاط اصلی و کانونی اختلاف میان عقلانیت اسلامی و عقلانیت مدرن را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

یکم. برخلاف عقلانیت مدرن، عقلانیت اسلامی با منطقه‌بندی علم و تعیین جایگاه و کارکرد هر یک از منابع و روش‌شناسی‌ها، از تمامی آنها در منطقه خاص خود استفاده می‌کند.

دوم. عقلانیت اسلامی در ساحت عمل رویکردی میناگرایانه دارد.

سوم. عقلانیت اسلامی در اصول بنیادین خود «نسبیت» را نمی‌پذیرد.

چهارم. گرچه نفع‌طلبی و سودگرایی یا مطالبه قدرت در عقلانیت اسلامی مردود نیست؛ لکن قوه محرکه عقلانیت اسلامی در عرصه عمل نفع و سود مادی یا قدرت نیست؛ بلکه ضمن بازتعریف سود و نفع و قدرت بوسیله عدالت، هر دو سود، نفع و قدرت مادی و معنوی را به قوه محرکه خود تبدیل می‌کند. پنجم. رویکرد عقلانیت اسلامی به حیات منحصر به رویکرد «این‌جهانی» نیست؛ بلکه عقلانیت اسلامی مبتنی بر بینش هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، حیات انسان را واجد دو جنبه دنیوی و اخروی تلقی کرده و اصالت را به جنبه اخروی می‌دهد. عقلانیت اسلامی هم بر حسب علوم دینی و هم بر حسب عرصه‌های حیات اجتماعی قابل تقسیم است.

۳. عقلانیت سیاسی

در تقسیم‌بندی براساس عرصه‌های اجتماعی یکی از اقسام مهم عقلانیت، عقلانیت سیاسی است. عقلانیت سیاسی هم شامل به‌کارگیری روشمند عقل و دین برای تولید قواعد سیاسی است و هم عبارت است از موجه‌سازی و اثبات حقانیت یک اندیشه، نظام و عمل سیاسی براساس معیارها و شاخص‌های عقلی و اسلامی که از یک جهت، از آن به تلفیق آرمان یا واقعیت نیز تعبیر شده است. (درخشه، ۱۳۹۶: ۱۳۳) درواقع، این سنجش‌گری عقلانیت سیاسی است که ویژگی یا حالت معقول‌بودن حیات سیاسی را قابل درک می‌کند.

۴. دکترین امامت در عقلانیت سیاسی و تمدن نوین اسلامی

در مبحث عقلانیت سیاسی و تمدن نوین اسلامی مباحث مفصلی وجود دارد که طرح همه آنها در ظرفیت یک مقابله نمی‌گنجد بنابراین در اینجا به مثابه یک برش از مباحث عقلانیت سیاسی، تمرکز بحث بر روی هسته مرکزی عقلانیت سیاسی یعنی «دکترین امامت» قرار گرفته است. در امر جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو موضوع مهم قابل بررسی است: نخست، امامت مسلمین، و دیگری ریاست حکومت مسلمین که جا دارد رابطه این دو عموم و خصوص مطلق معرفی شود؛ چراکه سرپرستی سیاسی مسلمین جزء شئون امام صلی الله علیه و آله است و در شرایطی که امام صلی الله علیه و آله یا جانشین او حاضر است، نمی‌توان سرپرستی سیاسی مسلمانان را به کسی دیگری سپرد و هرکسی جز امام صلی الله علیه و آله یا جانشین برحقش این نقش را عهده‌دار شود، عقلاً و شرعاً غاصب است.

با این حال، امامت که مفهوم آن تداوم ارائه طریق و مهم‌تر از آن، ایصال به مطلوب است، جایگاهی نیست که بتوان آن را از طریق شورا و یا انتخاب عمومی به کسی واگذار کرد. نباید از نظر دور داشت که به استثنای نزول وحی و کتاب الهی که با رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله باب آن برای همیشه بسته می‌شود،

امام از همه شئون پیامبر ﷺ بهره‌مند است و اگر در انجام مأموریت خود به دلیل بدفهمی یا گناه دچار اشکال شود، دین خدا از مسیر خود منحرف خواهد شد و این از حکمت خداوند به دور است که سرنوشت دین پیامبرخاتم خود را با واگذاری جانشینی او به افراد ممکن‌الخطا، به انحراف و نابودی بکشاند. (ر. ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۶۰) با این وصف و براساس عقاید امامیه و همچنین اصول عقلی، امام علاوه بر بهره‌مندی از مجموعه‌ای از ویژگی‌های علمی و عملی که باید در او در عالی‌ترین سطح مجتمع باشد و نیز نصب «خاص» و نه «عام»، از سوی خدای متعال به واسطه پیامبر ﷺ، می‌بایست «معصوم» باشد.

در اینجا سؤال می‌شود که تکلیف مأموریت امامت پس از دوران غیبت امام معصوم ﷺ چه می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت که جانشین امام معصوم ﷺ در دوران غیبت فقهای دارای شرایط هستند که هرچند داشتن مقام عصمت در آنها شرط نیست، اما احراز «عدالت» در آنها ضروری است و این افراد به «نصب عام» در مرتبه‌ای پایین‌تر از امام و در طول امام نه در عرض او، وظیفه امامت را به‌طور نسبی در دوران غیبت انجام می‌دهند که از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود. ذکر این مطلب در پراتز مفید است که ارائه طریق و ایصال به مطلوب از سرپرستی سیاسی مسلمین جدا نیست بلکه این دو، دو روی یک سکه اند؛ اما اگر حکومت از امام ﷺ یا ولی فقیه به زور گرفته شود یا زمینه آن نباشد، امام و جانشین برحق او می‌توانند وظیفه امامت را به صورت حداقلی محقق کنند؛ کما اینکه ائمه اطهار ﷺ این وظیفه را در مقاطع دوربودن از ساحت حکومت انجام دادند.

با این وصف، عقلانیت سیاسی با دو دکتترین روبرو است: یک. دکتترین امامت و دیگری دکتترین خلافت که مفهوم هر دو اجمالاً توضیح داده شد. حال باید دید کدام دکتترین از خلوص و اعتلای اسلام در طول تاریخ و همچنین از اهداف و کارکردهای حقیقی دین صیانت کرده است؟ دکتترین امامت که شخصیت بی‌بدیل و غیرقابل وصفی چون علی ﷺ و فرزندان طاهرینش ﷺ مصادیق آن محسوب می‌شوند، یا دکتترین خلافتی که صرف‌نظر از خلفای راشد، معاویه ابن ابوسفیان‌ها، یزید ابن معاویه‌ها و به‌طورکل، خلفای ظالم اموی و عباسی مصادیق آن محسوب می‌شوند؟

براساس توضیحاتی که اراده شد، تبدیل دکتترین امامت در عقلانیت سیاسی به هسته مرکزی تمدن نوین اسلامی به طور مشخص می‌تواند آثار و فوائد زیر را به‌دنبال داشته باشد:

یکم. با تقویت عقل نظری و همچنین ارائه جامع و نظام‌مند معارف و حیانی، درک جامعه اسلامی از تعالیم اسلامی را ارتقا داده و جلوی بدفهمی و تحریف را بگیرد.

دوم. ضمن بسط و تعمیق عقل عملی و با معرفی و پیاده‌سازی مکانیزم‌های اسلامی و در رأس همه مکانیزم عدالت، اجرای احکام و ارزش‌های الهی در جامعه را تضمین کند.

سوم. مرز روشنی را میان تمدن اسلامی و تمدن غیراسلامی ترسیم کند.
چهارم. چشم‌انداز ممتاز و منحصر به فردی را برای تمدن اسلامی معین نماید.
پنجم. عمده ظرفیت‌های مادی و معنوی جامعه اسلامی را به سمت مقصد بسیج کند.

ه) مختصات، مراحل و چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی

۱. مختصات و مؤلفه‌ها

تمدن نوین اسلامی دارای مجموعه ویژگی‌هایی است که بعضی از این ویژگی‌ها نقش مؤلفه را نیز برای این تمدن دارد. در ادامه، فهرست‌وار به چهارده ویژگی اصلی تمدن نوین اسلامی اشاره شده و هریک به‌طور مختصر تشریح خواهد شد.

یکم. تمدن نوین اسلامی، تمدنی «دین بنیاد و حق‌گرا است»؛ در واقع، اگر حقیقت اسلام از این تمدن سلب شود، این تمدن پوچ خواهد بود؛

دوم. این تمدن «عدالت‌رکن» است؛ به بیان واضح‌تر، عدالت و ظلم‌ستیزی، ستون اصلی تمدن نوین اسلامی است و محال است در ساحت نظری این تمدن، عنصری برخلاف عدالت ظهور کند.

سوم. تمدن نوین اسلامی «امام‌محور» است. یعنی در غیاب معصوم علیه‌السلام، ولی فقیه، در طول امام علیه‌السلام، ارائه طریق و ایصال به مطلوب - که دو شأن اصلی امام است - را برعهده دارد.

چهارم. این تمدن «آزادی‌بنیان و آزادی‌زا» است؛ به بیان دیگر، تمدن نوین اسلامی نه فقط در بستر آزادی شکوفا می‌شود؛ بلکه بعد از تولد به بسط و تعمیق آزادی حقیقی کمک می‌کند و با استبداد و خودکامگی در تعارض است.

پنجم. تمدن نوین اسلامی «مردم‌نهاد» است و نه حکومت نهاد و یا حتی نخبه نهاد. البته حکومت و نخبگان در شکل‌گیری و تداوم تمدن نوین اسلامی نقش مهمی دارند اما در تمدن نوین اسلامی فراتر از حکومت و نخبگان، آحاد مردم - اعم از آنکه فرضاً فقیر و غنی یا بی‌سواد و با سواد باشند - نقش مؤثر و هوشمندی دارند و قرار نیست بازیگر اصلی در تمدن نوین اسلامی حکومت یا نخبگان بوده و آحاد مردم صرفاً تماشاگر باشند.

ششم. این تمدن «فرآیندی و تدریجی» است، نه پروژه‌ای و دفعتی به این معنا، مانند بذری که به یک‌باره میوه نمی‌شود؛ باید ابتدا به صورت نهالی کوچک سر از خاک درآورد؛ رشد کند؛ درخت شود؛ شکوفه دهد؛ به بار نشیند و میوه دهد. (مکی، ۱۳۸۱: ۳۵)

هفتم. تمدن نوین اسلامی «علم‌گرا» است؛ چه علم به معنای معرفت، چه علم به معنای دانش تجربی یا ساینس.

هشتم. این تمدن «آبادگر و فقرستیز» است، به این معنا که درصدد آبادکردن دنیا برای بهره‌مندی حداکثری از نعمات الهی و همچنین به‌دنبال پیشگیری و ریشه‌کن کردن فقر در جامعه است. در حقیقت، مواجهه تمدن نوین اسلامی با فقر مواجهه درمانی نیست؛ بلکه مواجهه پیشگیرانه است.

نهم. تمدن نوین اسلامی «خلاق و نوآور» است. منظور، نوآوری در ادبیات، در روش، در ابزار، در فناوری، در نهاد و غیره است.

دهم. این تمدن «طبیعت دوست» است، یعنی جنگ و ستیزی با طبیعت ندارد و طبیعت را قربانی فقرزدایی و رفاه جامعه نمی‌کند.

یازدهم. تمدن نوین اسلامی «تعالی‌خواه» است، یعنی کمال‌جو است و کمال بشر را در اعتلای حقیقت

و روح انسان جست‌وجو می‌کند؛ هرچند این تعالی و کمال هر دو نیازمند بسترهای مادی و معنوی است.

دوازدهم. این تمدن «انسان‌ساز» است، به این معنا که تمدن نوین اسلامی به‌دنبال شکوفاسازی

جوهر وجودی انسان بوده و با جریان مسخ انسان در تمدن‌های سکولار در تعارض است و اگر هدف

اصلی تمدن نوین اسلامی، انسان‌سازی ذکر شود سخن غیردقیقی گفته نشده است.

سیزدهم. تمدن نوین اسلامی «گسترش‌یابنده و جهانی» است، و عامل این گسترش، نه زور است و

نه صرفاً قدرت اقتصادی؛ بلکه احیای عقل فطری و هویداشدن آثارش و به‌طورکلی، جذابیت‌های

منحصربه‌فرد اسلام است.

چهاردهم. این تمدن «صلح‌گرا و آرامش‌بخش» است؛ یعنی آلام بشری را کاهش می‌دهد و به بسط

و تعمیق صلح پایدار کمک می‌کند. (غلامی، ۱۳۹۶: ۵۴ - ۵۰)

بنابراینچه گذشت، مؤلفه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی که از دل برخی ویژگی‌های چهارده‌گانه قابل

استخراج است، عبارت‌اند از: دین، عدالت، آزادی، مشارکت مردمی، علم‌گرایی، نوآوری، آبادگری و

فقرستیزی، طبیعت‌دوستی، و صلح و آرامش‌بخشی که البته از بین این مؤلفه‌ها، دین و عدالت بر سایر

مؤلفه‌ها حاکم است و امام که در ویژگی‌ها آمده بود نیز شرط تحقق دین و عدالت است که توضیح آن را

به مجال دیگر واگذار می‌کنیم.

۲. بسترها و لوازم اساسی

سؤال اصلی این است که برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، وجود چه عناصری واجب است و آیا تمدن

بدون وجود این عناصر در مسیر تولد قرار می‌گیرد؟ در اینجا فقط به چند عنصر مهم‌تر اشاره می‌شود:

یک. فکر دینی نظام‌مند، به روز و پاسخ‌گو

دو. علم بالمعنی الاعم (معرفت و دانش تجربی)

سه. خلاقیت و نوآوری

چهار. انسان رشید و در طراز تمدن

پنج. هم‌گرایی (در درون جهان اسلام)

شش. رهبری دینی صالح و توانا

هفت. آزادی (در طول عدالت و اخلاق)

هشت. ثروت (نه به معنای تکاثر منفی). (همان: ۶۱ - ۵۴)

۳. چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی

چشم‌اندازها معمولاً ذو مراتب‌اند؛ بنابراین هم می‌توان به ترسیم مرتبه‌ای از مراتب گوناگون از چشم‌انداز پرداخت و هم به عالی‌ترین مرتبه چشم‌انداز توجه کرد. از آنجاکه بحث تمدن نوین اسلامی مربوط به دوران غیبت امام معصوم علیه السلام است، بالطبع چشم‌انداز عالی آن، سایه‌ای از چشم‌انداز تمدن اسلامی در دوران ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) خواهد بود.

بنابر آنچه گذشت، چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

یکم. دستیابی به سطح مناسبی از مناسبات و تعاملات انسانی براساس «کرامت»، «اخلاق»، «عدالت» و «حقوق مدنی» توأم با کاهش تزاخمت‌ها و تعارضات اجتماعی؛

دوم. شکل‌گیری سطح خوبی از بسترهای مساعد مادی و معنوی به منظور رشد، کمال و تعالی روحی آحاد جامعه و رفع بخش مهمی از موانع در این عرصه؛

سوم. فراهم‌شدن خط ایجاد آبادانی در جامعه و بهره‌مندی درست از منابع و امکانات خدادادی بدون تضییع و تخریب محیط زیست؛

چهارم. بهره‌مندی اکثریت جامعه از سطح مناسب و معقولی از رفاه و تسهیلات فردی و اجتماعی و کاهش جدی محرومیت‌ها و عدم‌برخورداری‌ها؛

پنجم. بروز و ظهور بخش مناسبی از ظرفیت‌های روحی بشر در مسیر رشد و کمال معنوی در قالب فرهنگ، هنر، ادبیات و اندیشه، بدون تعارض جدی با جنبه‌های مادی پیشرفت و تمدن‌سازی؛

ششم. شکل‌گیری سطح مناسبی از صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و بشر دوستانه و امنیت در دایره مناسبات و تعاملات جهانی تمدن نوین اسلامی و کاهش جدی اعمال سلطه و استیلای جوامع ملحد و مادی‌گرا به جامعه اسلامی صاحب تمدن. (غلامی، ۱۳۹۶: ۶۳ - ۶۱)

در این نقطه از بحث اشاره به سه مطلب کلیدی ضروری است:

یک. عدم گرایش تمدن نوین اسلامی به سلطه سخت و نرم: یکی از تفاوت‌های جوهری تمدن نوین اسلامی با تمدن‌های سکولار، فقدان انگیزه سلطه‌گری در تمدن نوین اسلامی است؛ بنابراین، معنای گسترش یابندگی و جهانی‌شدن در این تمدن با تمدن‌های سکولار متفاوت است.

دو. امکان تحقق نظم سیاسی دولت - امت در تمدن نوین اسلامی: این مطلب پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا تمدن نوین اسلامی خود را در چارچوب دولت - ملت محصور می‌کند یا خیر، برنامه‌هایی برای تغییر چارچوب دولت - ملت به دولت - امت دارد؟ پاسخ به این سؤال این می‌تواند باشد که امروز و در دوران غیبت امام زمان عجله الله تعالی فرجه، شاید امکان تحقق حداکثری نظم سیاسی دولت - امت در جهان اسلام وجود نداشته باشد اما به نظر می‌رسد بتوان با طراحی یک مدل پیشرفته و با قرار دادن «رهبر» به جای دولت، نظم سیاسی جدیدی را تحت عنوان رهبر - امت در جهان اسلام برقرار کرد؛ نظامی که بعضی از جلوات آن با پیروزی انقلاب اسلامی قابل درک شده است.

سه. تفاوت تمدن نوین اسلامی با تمدن مهدوی عجله الله تعالی فرجه: موضوع اصلی در این است که در تمدن مهدوی عجله الله تعالی فرجه، مقصد عالی‌ه اسلام از تمدن سازی با حضور منحصر به فرد امام عجله الله تعالی فرجه و امدادهای خاص الهی محقق می‌شود؛ به بیان واضح‌تر، اگر جامعه اسلامی به دنبال فتح قله‌های گوناگون است، رفیع‌ترین قله تنها در عهد ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه قابل تحقق است. البته تمدن اسلامی قبل از ظهور با تمدن اسلامی بعد از ظهور ارتباط طولی دارد و حتماً تمدن اسلامی در دوران غیبت صرف‌نظر از اینکه با تمدن مهدوی اتصال زمانی داشته باشد و یا نداشته باشد، می‌تواند نقش مقدمه‌ساز را برای ظهور منجی عالم بشریت عجله الله تعالی فرجه بازی کند.

۴. مراحل شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

هشت مرحله عمده برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌توان در نظر گرفت که در ادامه به این مراحل اشاره شده و در حد لزوم بعضی موارد تشریح خواهد شد.

یکم. بیداری و هویت‌یابی که از آن به انقلاب نیز می‌توان تعبیر کرد، چراکه مهم‌ترین خاصیت بیشتر انقلاب‌ها بیداری و هویت‌سازی است.

دوم. شکل‌گیری سطحی عالی و دقیق از نظم و قانون است. چه در بطن شریعت و چه در منطقه الفراغ و منطبق یا حتی عدم مغایر بر شریعت که بحث آن مفصل است.

سوم. دستیابی به اندیشه و نرم‌افزار تمدن؛ یعنی آن فکر منسجم و کاربردی که بتواند نقشه راه کلان

تمدن جدید را حتی با فرض فرآیندی بودن تمدن تولید کند و در پیچ‌وخم‌های مسیر شکل‌گیری تمدن، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی باشد.

چهارم. شکل‌گیری دولت تمدن‌ساز با این ملاحظه که هر دولت اسلامی از اندیشه، قابلیت و توان تمدن‌سازی بهره‌مند نیست.

پنجم. مشارکت اجتماعی فعال و حداکثری که شکل‌گیری آن لوازم و اقتضائاتی دارد. ششم. پیشرفت همه‌جانبه، نظام‌مند و جهشی که در اینجا به‌ویژه جهشی بودن پیشرفت مورد تأکید است چراکه پیشرفت‌های معمولی جامعه اسلامی را در مسیر تمدن‌سازی قرار نمی‌دهد. هفتم. گسترش بیرونی و دستیابی به قدرت رقابت با تمدن‌های رقیب. در این مرحله، جامعه اسلامی به ظرفیت لازم برای رقابت همه‌جانبه با تمدن‌های بزرگ و رقیب دست پیدا می‌کند. هشتم. تولد تمدن نوین اسلامی که خود تمدن نیز یک وضعیت پویا و در حال رشد است و می‌تواند از سطحی به سطحی بالاتر صعود کند.

در اینجا ذکر سه نکته ضروری است:

یکم. بعضی از این مراحل می‌تواند هم عرض طی شود؛ در واقع، لزوماً همه این مراحل طولی نیست. دوم. همه این مراحل - حتی مرحله‌ای که باید پیوستگی طولی به هم داشته باشند - اتصال زمانی به هم ندارند و می‌توانند گپ‌های زمانی را مشروط به اینکه امکان حفظ سرمایه حاصل از آن مرحله وجود داشته باشد در درون خود هضم کنند.

سوم. این مرحله‌بندی با فرآیندی بودن تمدن که در تعریف روی آن تأکید شد منافاتی ندارد؛ در حقیقت بسیاری از این مراحل خود در یک روند طبیعی قابل تحقق است، هرچند برنامه‌ریزی‌ها در سرعت بخشیدن با جهت‌دادن به این روندها مؤثرند. (همان، ۴۷ - ۴۵)

نتیجه

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که انقلاب اسلامی از قابلیت فراهم‌سازی مقدمات لازم برای ورود به ساخت تمدن نوین اسلامی برخوردار است و این تمدن می‌تواند رقیب و حتی بدیل تمدن مدرن غربی تلقی گردد. نکته مهم، درک واقع‌بینانه تمدن و پیچیدگی‌های حاکم بر آن، همچنین تفاوت‌های مبنایی تمدن نوین اسلامی با تمدن‌های سکولار و نیز رویکرد فرآیندی و تدریجی نسبت به شکل‌گیری آن است، ضمن آنکه تمدن نوین اسلامی مربوط به عصر غیبت است و سایه اقتضائات و بضاعت‌های عصر غیبت بر روی آن می‌افتد با این وجود، عقلانیت سیاسی و هسته مرکزی آن یعنی

دکترین امامت که باید از امتداد آن در عصر غیبت به «ولایت فقیه و نظام مردم‌سالاری دینی» تعبیر کرد، می‌تواند شرایط ممتازی را برای تمدن نوین اسلامی نسبت به تمدن تاریخی اسلام در قرون گذشته فراهم نموده و قابلیت‌های منحصر به فردی از تفکر اسلامی را عرضه کند که پیش از این جامعه اسلامی از آن محروم بوده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۵، فراز و فرود فکر فلسفی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۴. الهی تبار، علی، ۱۳۹۱، علل انحطاط مسلمین ...، تهران، دفتر نشر معارف.
۵. تقوی، سید مصطفی، ۱۳۸۴، فراز و فرود مشروطه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۶. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، نشر ادیان.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، مجموعه مقالات نخستین هفته علمی تمدن نوین اسلامی، تهران، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۱، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، مؤسسه جهادی صهبا.
۹. درخشه، جلال و سید مهدی موسوی‌نیا، ۱۳۹۶، «کارکرد نظریه عقلانیت سیاسی در انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی و پژوهشی اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۳، ص ۱۵۰ - ۱۲۷.
۱۰. دورتی، آبراهامز و همکاران، ۱۳۸۲، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ج ۲، تهران، طرح نو.
۱۱. رضوی، مسعود، ۱۳۸۱، پایان تاریخ، سقوط غرب و آغاز عصر سوم، تهران، نشر شفیعی.
۱۲. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۹۳، زندگانی امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (نسخه الکترونیکی).
۱۳. شیرخانی، محمدعلی و بیژن پیروز، ۱۳۹۱، «جنبش تصرف وال استریت، از عمق ریشه‌های اقتصادی تا شدت شکنندگی سیاسی»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره دوم، بهار، ش ۱، ص ۹۲ - ۵۲.
۱۴. غلامی، رضا، ۱۳۹۶، فلسفه تمدن نوین اسلامی، تهران، سوره مهر.
۱۵. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۳، «چیستی عقلانیت»، فصلنامه علمی - پژوهشی ذهن، ش ۱۷، ۱۲ - ۳.
۱۶. قوه قضائیه، ۱۳۹۵، وضعیت حقوق بشر در آمریکا (۲۰۱۵)، مرکز پایش معاونت امور بین‌الملل ستاد حقوق بشر، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

۱۷. متز، آدام، ۱۳۸۸، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)*، تهران، صدرا.
۱۹. مکی، محمد کاظم، ۱۳۸۱، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، مترجم محمد سپهری، تهران، سمت.
۲۰. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۰، *عقلانیت و زندگی عقلانی*، <http://www.islahweb.org/print/2011/7/4055>.
۲۱. نجفی، موسی و موسی حقانی، ۱۳۹۱، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۲. هادوی، مهدی، ۱۳۷۷، *نظریه اندیشه مدون*، فصلنامه علمی پژوهشی *قبسات*، ش ۷.

الثورة الإسلامية ودورها المحورى فى بناء الحضارة الإسلامية الحديثة؛ نظرية الإمامة أنموذجاً

* موسى نجفى

** رضا غلامى

ملخص البحث

الحضارة الإسلامية الحديثة من المباحث التى أخذت مداها حديثاً فى الأجواء الفكرية للثورة الإسلامية. وفى هذا السياق تأتى دراسة أسس ومرتكزات هذه الحضارة وكذلك الآلية والعناصر المؤثرة فى بلورتها وإيجادها كموضوع أساسى وحيوى لهذا البحث. ونظراً الى أن كل حضارة تتصف بعقلانية واضحة؛ لذلك تمثل المسألة الفرعية لهذا البحث دراسة هذه العقلانية من زاوية سياسية وذلك بالمزج بين الاسلوبين الاجتهادى والنظرية التأسيسية. فى هذا البحث، يُنظر الى الحضارة الإسلامية الحديثة كعملية تجسد التعاليم الإسلامية وذلك عن طريق التوظيف الهادف للرأسمال الحضارى وبالتعويل على قدرات الثورة الإسلامية. وعلى هذا الأساس، تتمثل الجغرافية السياسية لایران دوراً محورياً لرسم هذه الحضارة، فى حين يمثل العالم الإسلامى الساحة لإيجادها. ومن ناحية اخرى تمثل العقلانية السياسية المبنية على نظرية الإمامة، بمعزل عن الجانب الموجد لمشروعيتها، عن طريق توفير نظم سياسى متميز، المرتكز الأساسى للحضارة الإسلامية الحديثة.

الألفاظ المفتاحية

الثورة الإسلامية، الحضارة الإسلامية الحديثة، العقلانية السياسية، نظرية الإمامة.

andishehsiasi@gmail.com

Gholami@SccsR.ir

*. استاذ فى المعهد العالى للعلوم الانسانية والدراسات الثقافية.

** خريج الحوزة العلمية فى قم، ودكتوراه فى العلوم السياسية.